

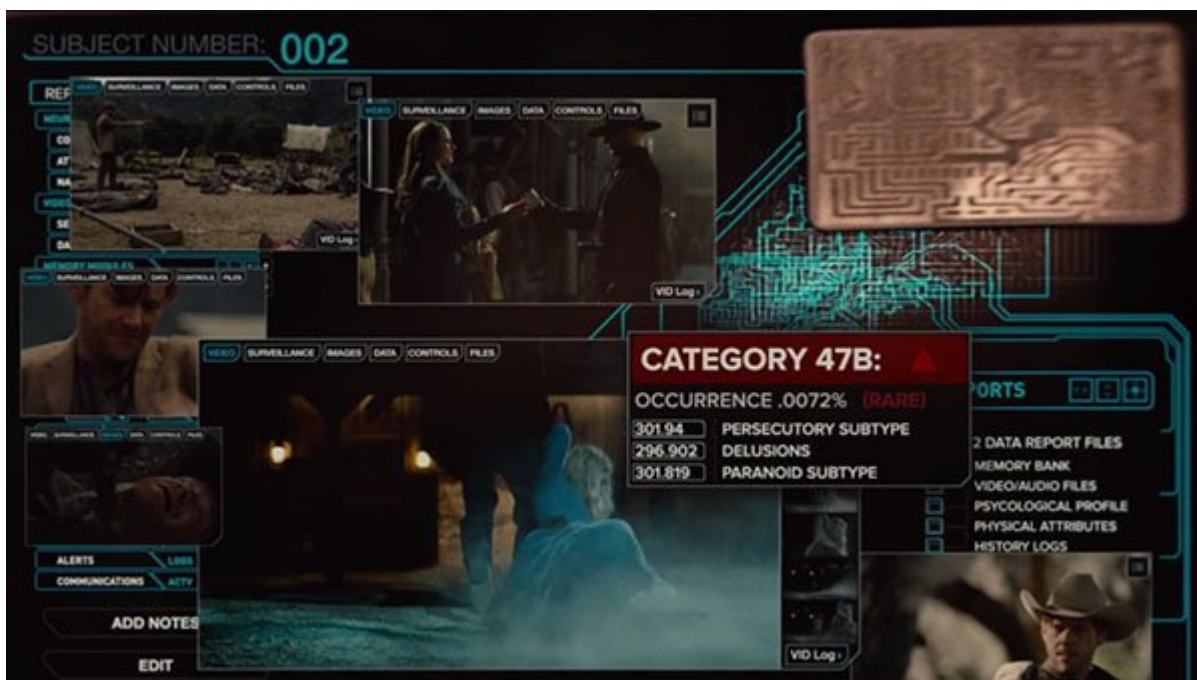


اپیزود نهم، قسمتی خوش ساخت و دپرس‌کننده بود. مرگ تعدادی از شخصیت‌های سریال، با تلخی همراه بود. با نقد و بررسی این اپیزود همراه باشید.

فصل دوم - قسمت نهم **Vanishing Point** **انتشار: 27 خرداد (June 27)**

[برای دسترسی به نقد و بررسی سایر قسمت‌های westworld کلیک کنید](#)

اپیزود نهم از اپیزود قبلی خود الگوبرداری کرده است. زندگی شخصی ویلیام و بررسی علت مرگ همسرش، مشابه وضعیت اکیچیتا بود. البته که شخصیت این دو کاملاً متفاوت است؛ به طوری اکیچیتا یکی از پاک‌ترین و ویلیام بدون شک، خبیث‌ترین کارکتر وست ورلد است. اما به‌رحال سرنوشت هر دو مطابق با خواسته‌هایشان نبود. مرگ دختری به دست پدرش خواسته هیچ‌کس حتی ویلیام نیست. عنوان قسمت نهم اشاره‌ای به نحوه کشتن امیلی دارد. Vanishing point ترفندی در هنر است که هنرمند چیزی با سطح صاف را دارای عمق نشان می‌دهد و بیننده را به اشتباه می‌اندازد. این همان اشتباه بزرگی است که ویلیام انجام داد.



سرنوشت جولیت

در 60 دقیقه‌ای که از سریال گذشت سفری به بخش سیاه قلب ویلیام داشتیم؛ جایی که خودش آن را لکه تاریک نامیده است. در گذشته بارها صحنه مرگ همسر ویلیام را دیده بودیم و دیگر وقتش بود تا جزئیات آن را بدانیم. مشکل جولیت (سیلا وارد) تنها یک ازدواج بدون عشق و شوهرش نبود. او از نظر خودش، فریب خورده بود و همه چیز را باخته بود. این دیالوگ کاملاً به این گفته صحنه می‌گذارد: «اگر به تظاهر کردن ادامه بدی دیگه یادت نمیداد که چه کسی هستی.» از نظر جولیت، ویلیام در بین تمام اطرافیانش که به خوب بودن تظاهر می‌کردند، یک نعمت بود. اما در واقع کسی در تظاهر کردن، به اندازه ویلیام تبحر نداشته است.

جانان نولان همانند فیلم Memento (به کارگردانی برادرش) بارها داستان را به گذشته برد و قسمتی از آن را افشا کرد. ابتدا فکر کردیم که ذهنیت جولیت از شوهرش باعث انگیزه خودکشی او بوده است. سپس پای امیلی (گریس) به میان آمد که مادرش را تهدید به بستری کرده بود (که به نوعی زندان محسوب می‌شد). اما همه چیز مربوط به کارتی بود که پروفایل ویلیام، شامل تمام صحنه‌های حضور او در پارک، را در خود داشت. در اینجا بود که اندک ظرفیت جولیت هم پر شد و...



سرنوشت گریس

صحنه‌ای که گریس در غروب خورشید پدرش را ملاقات کرد یکی از لحظات مورد علاقه من است؛ چرا که انتظار می‌رفت اتفاقات بزرگی را در سریال رقم بزنند. برعکس، گریس خیلی زود از دور خارج شد و مشخص نیست که قابل برگشت است یا نه. در وست ورلد کارکترهای زیادی رفت و آمد داشته‌اند و برخی از آنها غیر قابل انتظار بود. کشتن گریس بر اساس یک اشتباه ساده چندان جذاب نیست. اما شاید نویسندگان قصد کپی برداری از بازی تاج و تخت را داشته باشند که در اوج داستان یک شخصیت، او را از فیلم حذف می‌کردند. بهرحال جواب این سوالات را در فصل سوم خواهید گرفت.

نمی‌توان گفت ویلیام، مقصر اصلی مرگ جولیت است؛ حداقل عکس‌العمل جولیت می‌توانست چیزی غیر از خودکشی باشد. اما کشته شدن گریس قطعاً به گردن اوست. واقعاً که ویلیام همانند یک وپروس در خانواده دلوس رشد کرد و تک تک آنها را به بدترین شکل ممکن از بین برد. جیمز را موش آزمایشگاهی کرد، ویلیام را دست‌بسته در بیابان رها کرد و جولیت را زجرکش کرد. تنها گریس مانده بود که آن هم با فشار دادن ماشه به سایرین پیوست.



سرنوشت تدی، میو و برنارد

موفقیت دلورس کمی گران بدست آمد. تدی اگرچه تغییر کرد ولی این بدان معنا نبود که عقل خودش را از دست داده است. از آنجا که تدی نمی‌توانست به دلورس صدمه بزند خودش را از بند یک هیولا نجات داد. تدی بارها و بارها مرده و زنده شده بود اما این بار آخرین جان خود را از دست داد. شلیک تدی مانند زنگی کر کننده گوش‌های دلورس را لرزاند و انگار که در یک لحظه، دلورس تقاص کارهایش را پس داد.

در طرف دیگر میو هم اوضاع خوبی ندارد و رابرت به بالین او می‌آید: «میو، تو میزبان مورد علاقه من بودی. دیدنش آسون نیست که بذاری بچه‌ها بمیرن. تو در این دنیا موندی تا فرزندت رو نجات بدی، مثل من.» از این صحبت رابرت می‌توان برداشت کرد که قصد نجات میو را دارد. همچنین در تیلت نشان داده شد که قفل دسترسی هسته باز شده است. نباید فراموش کرد که شارلوت، قدرت کنترلی میو را بر روی کلمنتاین آپلود کرد و او همانند یک زامبی که از کارهای خشن خود آگاه نیست، همه را به جان هم انداخت. وست ورلد در مجموع سریال بسیار خشنی است و کشت و کشتار چیز جدیدی نیست اما باید اعتراف کنم که صحنه درگیری میزبان‌ها یکی از بدترین سکانس‌های سریال بود.



نکات اپیزود نهم

«آنسوی دره» نام دیگری هم پیدا کرد. «فورج» محلی است که تمام دستاوردهای شرکت دلوس در این چند دهه در آنجا ذخیره شده است. برنارد برای کنترل اوضاع به دنبال فورج است. دلورس برای نابودی آنسوی دره تلاش می‌کند و اکیچیتا قصد دارد با رسیدن به درب، زندگی دائمی داشته باشد.

در وست ورلد هیچ چیز اتفاقی نیست. در مجموعه کتاب‌های ویلیام «سلاخ‌خانه شماره 5» به چشم می‌خورد. این کتاب عملی‌تخیلی در رابطه با شرایط جنگ و در رابطه با شخصی است که همزمان در دو دنیا قرار دارد و گذشته و آینده را می‌بیند. انتخاب این کتاب کاملاً هوشمندانه است. کتاب از یک طرف به اوضاع ویلیام اشاره دارد که در دو دنیا زندگی می‌کند و از طرف دیگر ما را یاد دیالوگ دلورس می‌اندازد که گذشته، حال و آینده را می‌بیند. کتاب دیگر Jude the Obscure است که بیان مشکلاتی مانند مشکلات ازدواج، تم اصلی آن رمان است.



در اپیزود اول فصل دوم، تدی نیز جزو میزبان‌هایی بود که درون آب است و با توجه به کشته شدنش در اپیزود نهم باید داستان دیگری هم داشته باشد.

اگر به یاد داشته باشید در فصل اول مشخص شد که دستگاهی در بدن میزبان‌ها قرار داده شده است تا در صورت خروج از پارک منفجر شود. میو با کمک فلیکس آن را طوری تغییر داد که قابلیت انفجار نداشته باشد. در پشت گردن مهمان‌ها نیز تراشه‌ای قرار داده شده است که انسان بودن آنها را مشخص می‌کند. زمانی که تیم تضمین کیفیت، مرد سیاه‌پوش را بررسی کردند انسان بودن او مشخص شد. پس ایده‌هایی که ویلیام میزبان یا کلونی از خود واقعی او است، همگی در اینجا رد می‌شود.



هفته آتی آخرین قسمت از مجموعه کم‌نظیر Westworld در 90 دقیقه پخش خواهد شد. با توجه به اپیزود پایانی فصل اول، انتظار یک پایان فوق‌العاده دیگر را داریم.

تاریخ انتشار:

نشانی منبع:

<https://www.shabakeh-mag.com/entertainment/13260/%D9%86%D9%82%D8%AF-%D9%88-%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA-%D9%86%D9%87%D9%85-%D8%A7%D8%B2-%D9%81%D8%B5%D9%84-%D8%AF%D9%88%D9%85-%D8%B3%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%84-westworld>